

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ
عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

الدَّرْسُ الثَّانِي ۲



﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ الأحزاب: ۷۰

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و سخنی درست و استوار بگویید.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ
 عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

الدَّرْسُ الثَّانِي

آدابُ الْكَلَامِ فِي الْقُرْآنِ وَ الْأَحَادِيثِ آداب سخن گفتن در قرآن و احادیث



﴿بِأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ الأَحْزَابُ: ٧٠

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و سخنی درست و استوار بگویید.

توضیح کلمات: الَّذِينَ: کسانی که | قُولُوا: بگویید، فعل امر | سَدِيدًا: درست و استوار، اسم مفرد مذکر

﴿أُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾ النَّحْلُ: ١٢٥

با دانش و اندرز نیکو به راه پروردگارت فرا بخوان «دعوت کن».

توضیح کلمات: أَدْعُ: فرا بخوان، فعل امر | الْمَوْعِظَةُ: اندرز، اسم مفرد مؤنث، «جمع مکسر: الموعِظ»

توضیح کلمات: الْحَسَنَةُ: نیکو، اسم مفرد مؤنث «جمع مؤنث: الحسنات»

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ الْإِسْرَاءُ: ٣٦ و «از» چیزی که بدان علم نداری، پیروی مکن.

توضیح کلمات: لَا تَقْفُ: پیروی نکن، فعل نهی | عِلْمٌ: دانش، «جمع مکسر: عُلُوم»

﴿لَمْ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ الصَّافَّاتُ: ٢ چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟

توضیح کلمات: تَقُولُونَ: می‌گویید، «فعل مضارع» | لَا تَفْعَلُونَ: انجام نمی‌دهید، «مضارع منفی»



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ، فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
هر کس، مردم از زبانش بترسند، از اهل آتش (دوزخیان) است.
توضیح کلمات: خاف: ترسید، «فعل ماضی» هُوَ: ضمیر منفصل لِسَان: زبان «جمع مکسر: أَلْسِنَةٌ»
كَلِمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
«با مردم به اندازه خردشان سخن بگو.»
توضیح کلمات: كَلِمَ: سخن بگو، «فعل امر»، مصدر: تكليم عُقُول: عقل‌ها، خردها، جمع مکسر «مفرد: عقل»
اتَّقُوا مَوَاضِعَ التَّهْمِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
«از جایگاه‌های تهمت بپرهیزید.»
توضیح کلمات: اتَّقُوا: بپرهیزید، «فعل امر» مَوَاضِعَ: جایگاه‌ها، جمع مکسر «مفرد: موضع»
توضیح کلمات: التَّهْمُ: تهمت‌ها، جمع مکسر «مفرد: التَّهْمَةُ»



«تَكَلَّمُوا تَعْرِفُوا، فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ.» الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
سخن بگویند تا شناخته شوید؛ زیرا انسان زیر زبانش پنهان است.»
توضیح کلمات: تَكَلَّمُوا: سخن بگویند، فعل امر «مصدر: تَكَلَّمَ» الْمَرْءُ = الْإِنْسَانُ مَخْبُوءٌ: پنهان شده، «اسم مفعول»
توضیح کلمات: تَحْتٌ: زیر ≠ فَوْقٌ: بالا
«لَا تُحَدِّثْ بِمَا تَخَافُ تَكْذِيبَهُ.» الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
«چیزی را نگو که از تکذیب آن می‌ترسی.»
توضیح کلمات: لَا تُحَدِّثْ = لَا تَكَلَّمْ، سخن نگو «مصدر: تُحَدِّثُ» تَخَافُ: می‌ترسی، مضارع تَكْذِيبٌ: انکار کردن، مصدر
«فَكَّرَ ثُمَّ تَكَلَّمَ تَسْلَمَ مِنَ الزَّلَّةِ.» الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
«فکر کن، سپس سخن بگو تا از لغزش در امان بمانی.»
توضیح کلمات: فَكَّرَ: فکر کن «فعل امر» تَكَلَّمَ: سخن بگو، فعل امر «مصدر: تَكَلَّمَ» الزَّلَّةُ: لغزش
«عَوَّدَ لِسَانَكَ لِيْنَ الْكَلَامِ.» الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
«زبانت را به نرمی سخن عادت بده.»
توضیح کلمات: عَوَّدَ: عادت بده، فعل امر «مصدر: تَعَوَّدَ»
«خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلٌّ.» الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
«بهترین سخن، آن است که کم باشد و راهنمایی کند.»
توضیح کلمات: قَلَّ: کاهش یافت، فعل ماضی «قَلَّ» دَلٌّ: نمایاند، فعل ماضی «دَلَّ»
«رَبُّ الْكَلَامِ كَالْحُسَامِ.» الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
«چه بسا سخنی مانند شمشیر باشد.»
توضیح کلمات: الْحُسَامُ: شمشیر، مفرد مذکر

بسم الله الرحمن الرحيم

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

الْمُعْجَم

اتَّقُوا : پروا کنید.	كَلِمٌ : سخن بگو.
أَدْعُ : فرا بخوان.	لَا تُحَدِّثُ : سخن نگو.
تُهَمُّ : تهمت‌ها.	لَا تَقْفُ : پیروی نکن.
زَلَلٌ : لغزش، لغزیدن.	لِينٌ : نرم.
سَدِيدٌ : درست و استوار: (سخن کوتاه و رهنمون)	مَا قَلَّ وَ دَلَّ : آنچه کم باشد و راهنمایی کند.
عَوْدٌ : عادت بده.	مَخْبُوءٌ : پنهان. (پنهان شده)

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱. الَّذِي يَتَكَلَّمُ فِي مَا لَا يَعْلَمُ، يَقَعُ فِي خَطَأٍ. کسی که در آنچه نمی‌داند، سخن بگوید، در اشتباه می‌افتد.
۲. لَا إِشْكَالَ فِي التَّكَلُّمِ بِلَا تَفَكُّرٍ لِلدَّفَاعِ عَنِ الْحَقِّ. هیچ اشکالی در سخن گفتن بدون تفکر برای دفاع از حق نیست.
۳. مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ، فَهُوَ قَوِيٌّ. هر کس مردم از زبانش بترسند، پس او قوی است.
۴. لَا إِشْكَالَ فِي اقْتِرَابِ مَوْضِعِ التُّهْمَةِ. هیچ اشکالی در نزدیک شدن به جایگاه‌های تهمت نیست.
۵. عَلَيْنَا أَنْ لَا نَجْرَحَ الْأَخْرَيْنَ بِلِسَانِنَا. نباید با زبانتان به دیگران آسیب برسانیم.
۶. عَلَيْنَا مُجَادَلَةَ الْأَخْرَيْنَ بِأَسْوَأِ شَكْلِ. باید به بدترین شکل با دیگران مجادله کنیم.
۷. الَّذِي لَا يَتَكَلَّمُ لَا يُعْرِفُ شَأْنَهُ. کسی که سخن نمی‌گوید، مقامش شناخته نمی‌شود.
۸. لَا نُحَدِّثُ بِمَا نَخَافُ تَكْذِيبَهُ. چیزی را نمی‌گوییم که از تکذیبش می‌ترسیم.
۹. الْمُؤْمِنُ لَا يَقُولُ مَا لَا يَفْعَلُ. مومن آنچه را انجام نمی‌دهد، نمی‌گوید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

حوار في الملعب الرياضي : گفتگویی در ورزشگاه	
اسماعیل	ابراهیم
تعال نذهب إلى الملعب. بیا به ورزشگاه برویم.	لِمَشَاهِدَةِ أَيِّ مُبَارَاةٍ؟ برای دیدن چه مسابقه‌ای؟
لِمَشَاهِدَةِ مُبَارَاةِ كُرَةِ الْقَدَمِ. برای دیدن مسابقه فوتبال.	بَيْنَ مَنْ هَذِهِ الْمُبَارَاةِ؟ این مسابقه بین چه کسانی است؟
بَيْنَ فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ وَ السَّعَادَةِ. بین تیم صداقت و سعادت.	تعال نذهب. بیا برویم.
في الملعب: در ورزشگاه	
أنظر؛ فريق الصداقة هجم على المرمى. نگاه کن، تیم صداقت به دروازه حمله کرد.	هدف، هدف! سجّل هدفاً. گل، گل! یک گل ثبت کرد.
لكن الحكم ما قبل الهدف؛ لماذا؟ اما داور این گل را قبول نکرد. چرا؟	بسبب تسأل. به خاطر آفساید.
في نهاية المباراة: در پایان مسابقه	
الحكم يصفّر. داور سوت می‌زند.	تعادلاً مرة ثانية. بار دوم مساوی شدند.

مباراة : مسابقه،	مرمی : دروازه،	سجّل : ثبت کرد،
هدف : گل،	حکم : داور،	تسأل : آفساید،
تعادلاً : برابر شد		

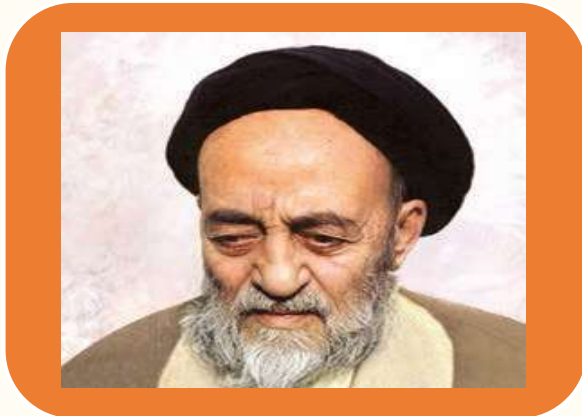
اعلموا

اسم المبالغة

«اسم مبالغه» بر بسیاری صفت، یا انجام دادن کاری دلالت دارد و بر وزن «فَعَال» و «فَعَالَةٌ» است. در ترجمه فارسی آن می‌توانیم از قید «بسیار» استفاده کنیم؛ مثال:

عَلَامَةٌ : بسیار دانا	فَهَامَةٌ : بسیار فهمیده	صَبَّارٌ : بسیار بردبار
عَفَّارٌ : بسیار آمرزنده	كَذَّابٌ : بسیار دروغگو	رَزَّاقٌ : بسیار روزی دهنده
خَلَّاقٌ : بسیار آفریننده		

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ
 عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش



كَانَ الْعَلَمَةَ الطَّبَاطِبَانِي رَجُلًا فَهَامًا وَمِنْ أBRَزِ الْفَلَسِيفَةِ وَالْعُرَفَاءِ
 فِي الْقَرْنِ الْعَشْرِينَ.
 علامه طباطبایی مردی بسیار فهمیده و از برجسته‌ترین فیلسوفان و عارفان در قرن بیستم بود.

گاهی وزن «فَعَالٍ» بر «اسم شغل» دلالت می‌کند؛ مانند:

خَبَّاز: نانوا، حَدَاد: آهنگر، خَيَّاط: دوزنده، نَجَّار: نجار



أَحْدَاد



أَخْبَاز

این دو وزن، گاهی نیز بر «اسم ابزار، وسیله یا دستگاه» دلالت می‌کند؛ مانند:
 فَتَّاحَةٌ (در بازن)؛ نَظَّارَةٌ (عینک)؛ سَيَّارَةٌ (خودرو)؛ سَمَاعَةٌ (گوشی تلفن، بلندگو)



الْعَسَالَةُ



الْجَوَال

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۱) : لِلتَّرْجَمَةِ.

بارکش هیزم. «هیزم کش»	حَمَالَةَ الْحَطَبِ	۱
بسیار آفریننده دانا.	الْخَلْقُ الْعَلِيمِ	۲
بسیار امر کننده‌ی به بدی.	أَمَارَةٌ بِالسُّوءِ	۳
بسیار دانا‌ی نهان‌ها.	عَلَامُ الْغُيُوبِ	۴
او بسیار دروغگو است.	هُوَ كَذَّابٌ	۵
برای هر بسیار صبور.	لِكُلِّ صَبَّارٍ	۶
خلبان ایرانی.	الطَّيَّارُ الْإِيرَانِيُّ	۷
ای بسیار پوشاننده عیب‌ها.	يَا سِتَّارَ الْغُيُوبِ	۸
ای بسیار آمرزنده گناهان.	يَا غَفَّارَ الذُّنُوبِ	۹
در باز کن شیشه.	فَتَّاحَةَ الرَّجَاجَةِ	۱۰
تلفن همراه.	الْهَاتِفُ الْجَوَّالُ	۱۱
بهترین هنرمندان.	أَفْضَلُ فَنَّانٍ	۱۲

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۲) : عَيْنِ اسْمِ الْمُبَالَغَةِ.

علامه: نشانه	<input type="checkbox"/>	صداقه: دوستی	<input type="checkbox"/>	کتابه: نوشتن	<input type="checkbox"/>	صباره: بسیار شکیبا	<input checked="" type="checkbox"/>
فراغ: جای خالی	<input type="checkbox"/>	عذاب: رنج	<input type="checkbox"/>	صناع: سازندگان	<input type="checkbox"/>	غفار: بسیار آمرزنده	<input checked="" type="checkbox"/>
سما: آسمان	<input type="checkbox"/>	کذاب: بسیار دروغگو	<input checked="" type="checkbox"/>	جهاد: مبارزه	<input type="checkbox"/>	زمان: مدت	<input type="checkbox"/>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

التَّمَارِين

التَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱. إِنَّ مِنْ شَرِّ عِبَادِ اللَّهِ، مَنْ تَكَرَّرَ مُجَالَسَتُهُ لِفَحْشِيهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

یقیناً از بدترین بندگان خدا کسی است که همنشینی با او به خاطرگفتار و کردار زشتش ناپسند شمرده می‌شود.

(الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ وَ الْجَمْعُ الْمَكْسَرُ): الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ: تَكَرَّرَهُ / الْجَمْعُ الْمَكْسَرُ: عِبَادٍ «مفرد: عبد»

توضیح کلمات: شَرٌّ: بدترین ≠ خیر: بهترین | مُجَالَسَةٌ: همنشینی کردن، مصدر

۲. اتَّقَى النَّاسِ مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِي مَا لَهُ وَ عَلَيْهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

پرهیزگارترین مردم کسی است که حق را بگوید در آنچه به سود و زیان او است.

(اسْمُ التَّفْضِيلِ وَ الْفِعْلُ الْمَاضِي): اسْمُ التَّفْضِيلِ: اتَّقَى / الْفِعْلُ الْمَاضِي: قَالَ

توضیح کلمات: اتَّقَى: پرهیزگارترین «اسم تفضیل» | لَهْ: به سود او | عَلَيْهِ: به زیان او | «لَهْ ≠ عَلَيْهِ»

۳. لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ، بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

آنچه را نمی‌دانی، نگو، بلکه هر آنچه را می‌دانی نگو.

(الْمُضَارِعُ الْمَنْفِي وَ فِعْلُ النَّهْيِ): الْمُضَارِعُ الْمَنْفِي: لَا تَعْلَمُ / فِعْلُ النَّهْيِ: لَا تَقُلْ

توضیح کلمات: لَا تَقُلْ: نگو | لَا تَعْلَمُ: نمی‌دانی، فعل مضارع منفی

۴. قُلِ الْحَقُّ، وَ إِنْ كَانَ مُرًّا. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

حق را بگو اگرچه تلخ باشد.

(فِعْلُ الْأَمْرِ وَ الْفِعْلُ الْمَاضِي): فِعْلُ الْأَمْرِ: قُلْ / الْفِعْلُ الْمَاضِي: كَانَ

توضیح کلمات: الْحَقُّ: راست «جمع مکسر: حقوق» | «حَقٌّ ≠ باطل» | مُرًّا: تلخ ≠ حُلُو: شیرین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ
 عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

التَّمْرِیْنُ الثَّلَاثُ : تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ وَ الْمَصَادِرَ التَّالِیَةَ.

الْمَاضِی	الْمُضَارِع	الْأَمْرُ وَ النَّهْيُ	الْمَصْدَر
أَنْقَذَ: نجات داد.	يُنْقِذُ: نجات می دهد.	أَنْقِذْ: نجات بده.	إِنْقَادٌ: نجات دادن
إِبْتَعَدَ: دور شد.	لَا يَبْتَعِدُ: دور نمی شود.	لَا تَبْتَعِدْ: دور نشو.	إِبْتِعَادٌ: دور شدن
انْتَسَحَبَ: عقب نشینی کرد.	سَيَنْسَحِبُ: عقب نشینی خواهد کرد	لَا تَنْسَحِبْ: عقب نشینی نکن.	انْتِسَابٌ: عقب نشینی کردن
اسْتَخْدَمَ: به کار گرفت.	يَسْتَخْدِمُ: به کار می گیرد.	اسْتَخْدِمْ: به کار بگیر.	اسْتِخْدَامٌ: به کار گرفتن
جَالَسَ: هم نشینی کرد.	يُجَالِسُ: هم نشینی می کند.	جَالِسٌ: هم نشینی کن.	مُجَالَسَةٌ: هم نشینی کردن
تَذَكَّرَ: به یاد آورد.	يَتَذَكَّرُ: به یاد می آورد.	لَا تَتَذَكَّرْ: به یاد نیاور.	تَذَكُّرٌ: به یاد آوردن.
تَعَايَشَ: همزیستی کرد.	يَتَعَايَشُ: همزیستی می کند.	تَعَايَشْ: همزیستی کن.	تَعَايُشٌ: همزیستی کردن.
حَرَّمَ: حرام کرده است.	يُحَرِّمُ: حرام می کند.	لَا تُحَرِّمْ: حرام نکن.	تَحْرِيمٌ: حرام کردن.

بسم الله الرحمن الرحيم

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

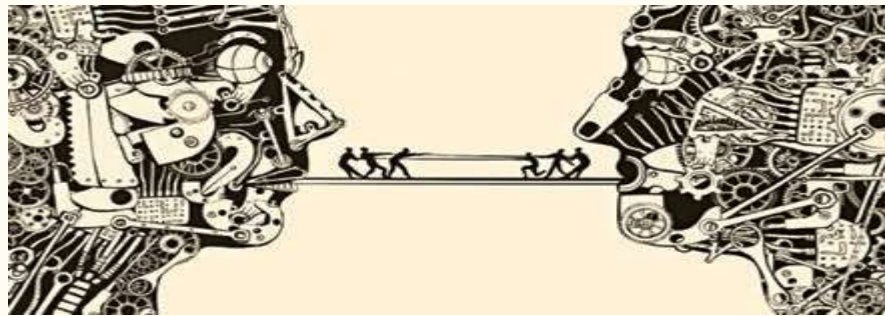
عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

الْتَمَرِينُ الثَّلَاثُ: عَيْنِ الْكَلِمَةِ الْغَرِيبَةِ.

1	تُهْم: تهمت‌ها	آلاف: هزاران	مِنَات: صدها	عَشْرَات: ده‌ها
2	أَحْمَر: سرخ	أَثْقَل: سنگین‌تر	أَطْيَب: پاک‌تر	أَشْجَع: شجاع
3	سَيَّارَة: خودرو	فَتَّاحَة: در بازکن	قِرَاءَة: خواندن	عَسَّالَة: لباسشویی
4	جَمَل: شتر	أَسَد: شیر	حَرَث: کشت	تَعَلَّب: روباه
5	أَسْوَد: سیاه	أَسْوَأ: بدتر	أَخْضَر: سبز	أَبْيَض: سفید
6	فُسْتَان: پیراهن زنانه	قَمِيص: پیراهن	سِرْوَال: شلوار	دَخَلَ: درآمد
7	رَضِي: راضی شد	حَكَم: داور	مَرَمِي: دروازه	هَدَف: گل
8	لَحْم: گوشت	مِيزَان: ترازو	صُوف: پشم	لَبَن: شیر
9	طَيَّار: خلبان	حَبَّاز: نانوا	حَدَّاد: آهنگر	كُذِّب: دروغگو
10	شَاة: گوسفند	بَقَر: گاو	مَاعِز: بز	زَلَّ: لغزش

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

اَكْتُبْ خَمْسَ عِبَارَاتٍ بِالْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ آدَابِ الْكَلَامِ.



1. الْكَلَامُ يَجْزُ الْكَلَامَ. سَخَن، سَخَن رَا مِي كَشْد.
2. إِذَا حَسَنَ الْخُلُقُ، لَطْفَ النَّطْقِ. اِمَام عَلِي عَلَيْهِ السَّلَامُ: بَا اِخْلَاقِ نِيكُو، كَفْتَار نَرَم مِي شُوْد.
3. الْكَلَامُ كَالدَّوَاءِ قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَ كَثِيرُهُ قَاتِلٌ. اِمَام عَلِي عَلَيْهِ السَّلَامُ: سَخَن چُون دُوا اِسْت، اِنْدَكش سُوْدْمَنْد وَ زِيَادش كَشْنْدِه اِسْت.
4. كَلَامٌ فِي حَقِّ خَيْرٍ مِّنْ سَكُوْتٍ عَلٰى بَاطِلٍ. اِمَام صَادِق عَلَيْهِ السَّلَامُ: سَخَن كَفْتَن دَرِبَارَه حَقِّ، اَز سَكُوْت بَر بَاطِل بَهْتَر اِسْت.
5. اَلْمُؤْمِنُ يَصْمُتُ لِيَسْلَمَ وَ يَنْطِقُ لِيَعْنَمَ. اِمَام سَجَاد عَلَيْهِ السَّلَامُ: مُؤْمِن سَكُوْت مِي كَنْد تَا سَالَم بَمَانْد وَ سَخَن مِي كُوِيْد تَا سُوْد بِيْرِد.